

## رابرت وانوی ، تاریخ عهد عتیق، درس پنجم

### پیدایش ۱ و خدا، پیدایش ۱: ۱-۲

ج. خداوند خالق قادر مطلق جهان است

فکر می‌کنم در این مورد به دو نکته اشاره کردم. اول اینکه وجود خدا مفروض است. دوم اینکه توحید در زبان « im » مفروض است و به این معنا تدریس می‌شد. و سپس در مورد شکل جمع اسم خدا (الوهیم، پسوند عبری پسوند جمع است) بحث کردیم، اما این قطعاً نشانه‌ای از چندخدایی نیست و احتمالاً حتی به معنای تعدد الوهیت هم نیست، بلکه به معنای تعدد جلال و جبروت است.

بیباید به سراغ ج برویم. خدا خالق قادر مطلق جهان است. این قطعاً به وضوح در فصل اول پیدایش آمده است. خدا خالق قادر مطلق جهان است. شما در آن فصل عبارت مکرر "و خدا گفت، و خدا گفت" را دارید. او در ارتباط با تعدادی از اعمال خلاقانه صحبت می‌کند. بنابراین خدا خالق قادر مطلق جهان است. عبری می‌گوید: "جهان به فرمان خدا شکل گرفت". مطمئناً این در آموزه‌های پیدایش 1 نیز منعکس شده است 11:3

بسیار خوب. د. خدا از خلقت خود جداست. در عهد عتیق هیچ اشاره‌ای به . د. خدا از خلقت خود جداست وحدت وجود وجود ندارد که در آن الوهیت با نظم خلقت مشخص شود. خدای پیدایش 1-3 و عهد عتیق خدای طبیعت نیست. او جداست، او از خلقت خود متمایز است و این مطالب کتاب مقدس را از بسیاری از مطالب اسطوره‌های معاصر خاور نزدیک باستان متمایز می‌کند. بنابراین خدا از خلقت خود جداست. جی. ارنست رایت در کتاب خود «خدایی که عمل می‌کند» در صفحه ۲۱ می‌گوید. فکر می‌کنم این در کتابشناسی شما باشد. در صفحه ۶، حدود مدخل چهارم است. جی. ارنست رایت خدایی که عمل می‌کند. او در صفحه ۲۱ می‌گوید: پس در اینجا خدایی کاملاً متفاوت از خدایان تمام ادیان طبیعی، فرهنگی و فلسفی وجود دارد. او نه در طبیعت و نه در فرآیند طبیعی هستی و شدن، قدرت قریب‌الوقوعی نیست. ماهیت هستی و وجود او در اعمال تاریخی‌اش آشکار می‌شود. بنابراین، او از طبیعت فراتر می‌رود، همانطور که از تاریخ فراتر می‌رود و در نتیجه، تمام اساس دین بت‌پرستی را نابود می‌کند. هیچ نیرو یا قدرتی در جهان برای او از هر چیز دیگری مشخص‌تر نیست و امروزه به طور فزاینده‌ای درک می‌شود که شناسایی‌های قبلی در اسرائیل اولیه از خدای کوه، خدای باروری، خدای جنگ که توحید اخلاقی پیامبران به تدریج از آن تکامل یافت، خیالات و تصورات علمی است. بر اساس هیچ زمینه تجربی غیرممکن است که بفهمیم چگونه خدای اسرائیل می‌توانست از شرک تکامل یابد. او منحصر به فرد، منحصر به فرد و کاملاً متفاوت است.» فکر می‌کنم این جمله، بیان بسیار خوبی از منحصر به فرد بودن خدایی است که در عهد عتیق و به ویژه حتی در اینجا در پیدایش ۱ توصیف شده است. فکر می‌کنم آن چهار موردی که ذکر کردم: فرض وجود او، فرض توحید، او خالق قادر مطلق جهان است و او از آن خلقت جداست. این عناصر با

هم ترکیب می‌شوند تا یک مفهوم خدای منحصر به فرد و بسیار والا را ارائه دهند که برای بقیه عهد عتیق بسیار مهم است.

آموزه‌های کلی در مورد جهان هستی الف. جهان هستی قائم به ذات یا الهی نیست ب. ذاتاً شر یا در تضاد با خدا ۲. بیابید به بخش ۲ برویم: «آموزه‌های کلی در مورد جهان هستی. «من با سه نظری که فکر می‌کنم و انسان نیست وقتی با هم در نظر گرفته شوند در مورد جهان هستی مهم هستند، شروع می‌کنم. الف.» جهان هستی قائم به ذات یا الهی نیست «به عبارت دیگر، جهان هستی امتداد ذات خدا نیست. بنابراین بین خدا و جهان آفریده شده تمایز وجود دارد. جهان هستی قائم به ذات نیست و الهی نیست ب.» ذاتاً شر نیست یا با خدا و انسان در تضاد نیست «و البته، این را در عبارت تکراری در کتاب پیدایش نیز پس از اعمال خاص خلقت که در آن می‌خوانید، می‌بینید: «و خدا دید که خوب است، خوب است، خوب است، خوب است.» بنابراین، ویژگی اساسی نظم خلقت، خیر است. فلسفه‌ها و مذاهب زیادی وجود دارند که معتقدند ماده اساساً شر است و آنها در آن تضاد بین ماده و روح معتقدند که ماده شر است. این مفهومی از کتاب مقدس نیست. البته، خلقت تحت تأثیر سقوط قرار می‌گیرد، اما ذاتاً شر نیست. نظم خلقت خوشایند و خیر است.

ج. جهان به خواست خالق الهی به وجود آمد

ج. «جهان به خواست خالق الهی به وجود آمد «زیرا . د. شکل‌گیری آن از مراحل منظمی پیروی می‌کند. خودموجود یا الهی نیست، بلکه به خواست خالق الهی به وجود می‌آید. خدا آن را فرا می‌خواند، او این کلمات خلاقانه را می‌گوید و به وجود می‌آید. و د.» شکل‌گیری آن از مراحل منظمی پیروی می‌کند «ما آنچه را که در طول فصل ۱ در شش روز فعالیت آفرینش شرح داده شده است، می‌یابیم. شکل‌گیری آن مراحل منظمی را دنبال کرده است. بنابراین فکر می‌کنم این نوعی خلاصه‌سازی از آموزه‌های کلی در مورد جهان است. ما قصد داریم به جزئیات بیشتری از پیدایش ۱ نگاه کنیم، اما مطمئناً این بخشی از آموزه‌های کلی است.

آموزه‌های کلی پیدایش ۱-۲ در مورد انسان الف. همانند جهان، انسان قائم به ذات یا الهی نیست ب. انسان وجود ۳. خود را مدیون یک عمل خلاقانه خداست ج. انسان به عنوان اوج اعمال خلاقانه خدا می‌آید د. انسان از بقیه خلقت سوم، آموزه‌های کلی پیدایش ۱-۲ در مورد انسان. اول، همانند جهان، انسان قائم به ذات یا الهی خدا جدا است نیست. انسان موجودی است که توسط خدا در یک زمان خاص در تاریخ آفریده شده و از خدا جدا است ب. انسان وجود خود را مدیون یک عمل خلاقانه خداست. البته، ما بعداً در رابطه با نظریه تکامل در مورد پیدایش ۱ و ۲ بحث خواهیم کرد. من فکر نمی‌کنم که بتوانید پیدایش ۱ و ۲ را به هیچ وجه با دیدگاه تکاملی از مبدا تطبیق دهید.

ج. انسان به عنوان اوج اعمال خلاقانه خدا به وجود می‌آید. پیدایش ۱ به اوج خود می‌رسد و در روز ششم در پایان سایر فعالیت‌های خلاقانه است که خدا مرد و زن را می‌آفریند. بنابراین انسان به عنوان اوج اعمال خلاقانه خدا به وجود می‌آید. د. انسان از بقیه خلقت خدا جدا است زیرا او به صورت و شباهت خدا ساخته شده است. با این حال، در یک نقطه خاص، انسان با بقیه خلقت به عنوان موجودی که بخشی از خلقت خداست، ویژگی‌هایی را به اشتراک می‌گذارد. اما او همچنین از این نظر متمایز است که چیزی دارد که هیچ موجود دیگری ندارد و آن تصویر خداست. ما در پیدایش ۱:۲۶-۲۷ این را می‌یابیم. «خدا گفت، انسان را به صورت خود و شبیه خود بسازیم.» و اشاره می‌کند که «خدا انسان را به صورت خود آفرید، او را به صورت خدا آفرید؛ ایشان را نر و ماده ۱:۲۷ آفرید.» فکر می‌کنم بحث طولانی‌ای در مورد اینکه تصویر خدا در انسان چیست و این چه چیزی را تشکیل می‌دهد، خواهید داشت، اما در حال حاضر نمی‌خواهم این کار را انجام دهم. فکر می‌کنم می‌توانیم بگوییم که انسان موجودی معنوی، عقلانی و اخلاقی است و این انسان را از حیوانات متمایز می‌کند - او به صورت خدا ساخته شده است.

ه. انسان بر خلقت حیوانات اقتدار یا سلطه الهی دارد و وظیفه مطیع کردن زمین به او داده شده است.

انسان بر آفرینش حیوانات اقتدار یا سلطه الهی دارد و وظیفه تسلط بر زمین به او داده شده است. «این» در پیدایش ۱:۲۸ آمده است: «خدا آنها را برکت داد و به آنها گفت: بارور و کثیر شوید و زمین را پر کنید و بر آن تسلط یابید. و بر ماهیان دریا، بر پرندگان آسمان، بر هر موجود زنده‌ای که بر زمین حرکت می‌کند، تسلط داشته باشید.» بنابراین فکر می‌کنم این آموزه‌ها در کنار هم خلاصه‌ای از آنچه در پیدایش ۱ در مورد بشر می‌یابیم، هستند. او قائم به ذات یا الهی نیست، او کسی است که وجود خود را مدیون یک عمل خلاقانه خداست، او به عنوان اوج اعمال خلاقانه خدا می‌آید، او به دلیل تصویر از بقیه خلقت خدا جدا است و او اقتدار تسلط بر حیوانات و تسلط بر زمین را دارد.

خب، بیایید به ۴. «تفسیرهای پیدایش ۱:۱» برویم. قبلاً اشاره کردم که پیدایش ۱:۱ تفسیرهای پیدایش ۱:۱ ۴. جمله‌ای باشکوه است و هیچ مشابهی در متون خارج از کتاب مقدس آن زمان ندارد. در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین هم‌مینطور است، با این تفاوت که «آسمان‌ها» جمع NIV را آفرید «حالا که از کینگ جیمز خوانده‌ام، ترجمه است.» در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید «اگر به نسخه‌های باستانی، ترجمه باستانی عبری به عهد جدید نگاه کنید، ترجمه مشابهی خواهید دید. منظورم این است که ترجمه‌ای پیدا می‌کنید که پیدایش ۱:۱ را به عنوان یک جمله مستقل - جمله‌ای با نقطه - می‌سازد. امروزه، به بسیاری از تفاسیر و برخی ترجمه‌ها نگاه می‌کنید، متوجه می‌شوید را در نظر بگیرید، آن را «در ابتدا RSV که به جای یک جمله مستقل، یک جمله فرعی است. به عنوان مثال، اگر خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید» ترجمه می‌کند، همانطور که کینگ جیمز انجام می‌دهد، اما یک پاورقی دارد.

پاورقی می‌گوید: «هنگامی که خدا شروع به آفرینش آسمان‌ها و زمین کرد، زمین بدون شکل بود «و غیره ... این آن را به یک جمله فرعی نسبت به آنچه در ادامه می‌آید تبدیل می‌کند. کتاب مقدس انگلیسی جدید هیچ پاورقی ندارد. فقط عبارت را ترجمه می‌کند: «در آغاز خلقت، هنگامی که خدا آسمان و زمین را آفرید، زمین بی‌شکل و خالی بود.» این دوباره آیه اول را تابع آیه دوم می‌کند. بنابراین بحث زیادی وجود دارد، به خصوص در تفاسیر. آیا پیدایش ۱:۱ را باید به عنوان یک جمله مستقل - به عنوان یک جمله خبری - در نظر گرفت؟ یا اینکه باید به عنوان یک جمله فرعی نسبت به آنچه در ادامه می‌آید در نظر گرفت؟ کدام ترجمه بهترین است؟ به نظر من، از نظر دستوری، می‌توانید برای هر کدام استدلال کنید. به عبارت دیگر، ابهامات دستوری خاصی وجود دارد، بنابراین می‌توانید آن را به صورت متقابل بحث کنید.

بنابراین بیابید کمی بیشتر در مورد این الف پیدایش ۱:۱ را به عنوان یک جمله مستقل در نظر گرفت موضوع در بخش ۴ بحث کنیم. من چند نکته فرعی را که در برگه طرح کلی شما نیست، به شما ارائه می‌دهم. الف این است: «پیدایش ۱:۱ را به عنوان یک جمله مستقل در نظر گرفت.» فکر می‌کنم این بهترین راه برای درک آن است. این هنوز به سوالات خاصی پاسخ نمی‌دهد، یعنی اینکه چگونه اهمیت این جمله را به عنوان یک جمله مستقل تفسیر می‌کنید؟ عملکرد آن چیست؟ و من فکر می‌کنم حداقل سه تفسیر ممکن به عنوان یک جمله مستقل وجود دارد. اولین مورد این است که خلاصه‌ای از کل فصل است. در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید، خلاصه‌ای از کل فصل است. به عبارت دیگر، بسیار شبیه تیتیر روزنامه یا جمله اصلی در یک مقاله خواهد بود. به نوعی همه چیزهایی را که باید دنبال شود خلاصه می‌کند. اکنون، چیزهای زیادی برای گفتن در مراجعه کردم و یادداشت مربوط NIV مورد این تفسیر وجود دارد. در واقع من همین الان به کتاب مقدس مطالعه به پیدایش ۱:۱ می‌گویم: «جمله‌ای خلاصه که ۶ روز فعالیت آفرینش را معرفی می‌کند.» این تفسیری است که از آن می‌گیرد. مشکل این دیدگاه این است - و همه این دیدگاه‌ها مشکلات خاصی دارند، به همین دلیل NIV دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد - که آیه ۲ به نظر نمی‌رسد شروع مناسبی برای داستان خلقت باشد. اگر آیه ۱ فقط تیتیر باشد، آیه ۲ شروع مناسبی برای داستان خلقت به نظر نمی‌رسد، بلکه وضعیت ماده بی‌نظم خلقت را بیان می‌کند. «زمین بی‌شکل یا خالی بود، تاریکی بر چهره اعماق بود.» شروع روایت خلقت با «زمین بی‌شکل و خالی بود» کمی عجیب به نظر می‌رسد. اما نمی‌گویم که نمی‌توانید ۱:۱ را به عنوان یک جمله مستقل در نظر بگیرید. یا این حال، به نظر من اگر آن را به عنوان یک جمله مستقل در نظر بگیرید، بهتر است آن را به عنوان خلقت/عدم درک کنید، من از این اصطلاح استفاده خواهم کرد زیرا بعداً به آن اشاره خواهد شد. این یک عبارت لاتین است که اغلب استفاده می‌شود، «از هیچ»، «خلقت از هیچ». «خلقت/عدم»، خلقت از هیچ است. این دیدگاه، «در ابتدا، خدا آسمان و زمین را آفرید» را به عنوان اشاره‌ای به خلقت از عدم کیهان منظم درک می‌کند. اشاره‌ای به ماده‌ی بدون ساختار که در آیه‌ی ۲ ذکر شده، نیست. و اگر اینطور باشد، پس روایت خلقت واقعاً از

آیهی ۳ شروع می‌شود: «و خدا گفت روشنایی باشد...» و همینطور ادامه دارد. آیهی ۲ وضعیت جهان را قبل از شروع سخن خدا بیان می‌کند، و سپس برای حذف هرگونه ایده‌ای از ماده‌ی از پیش موجود، می‌توان گفت آیهی ۱ مقدمه است. این آیه از کل ماجرا به معنای خلقت / *از عدم صحبت می‌کند*. حال، این نوعی بازگشت از آیهی به آیهی ۱ است، اما فکر می‌کنم می‌توانیم دلیل خوبی برای آن ارائه دهیم. اگر اینطور باشد، پس آیهی ۱ را ۳ خلاصه‌ای از کل فصل به معنای خلقت / *از عدم و خلقت* از هیچ می‌دانید، و «آسمان‌ها و زمین» به کیهان ساختارمند و منظم اشاره دارد.

دومین برداشتی که از این برداشت می‌شود، این است که پیدایش ۱:۱ را به «پیدایش ۱:۲» بود «یا» شد خلقت اولیه‌ی تعبیر کنیم، «در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید»، خلقت اولیه‌ی که سرشار از زیبایی و نظم بود، اما خلقتی که از نظر زمانی متمایز و بسیار دور از آیه ۲ بود. حال، آنچه که فرض می‌شود این است که «در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید»، در اینجا یک خلقت کامل زیبا وجود داشت، اما سپس چیزی مداخله کرد. یک تغییر فاجعه‌بار رخ داد. در آیه ۲، زمین را می‌خوانید، همانطور که شاه جیمز می‌گوید «بود»، ترجمه می‌کنید که زمین «بی‌شکل و خالی شد و تاریکی بر روی اعماق قرار گرفت». بنابراین این دیدگاه، تغییر فاجعه‌بار بین آیه و آیه ۲ را فرض می‌کند. و معمولاً این با سقوط شیطان که باعث چنین تغییری شد، مرتبط است. فرشته‌ای بود ۱ که عصیان کرد و از جایگاه اصلی خود سقوط کرد، بر جهان تأثیر گذاشت و بی‌نظمی ایجاد کرد. از این دیدگاه، شرایط آیه ۲ به چگونگی خلقت اولیه اشیا توسط خدا مربوط نمی‌شود، بلکه نتایج این تغییر عظیم هستند.

حال، مدافعان این دیدگاه به فعل آیه ۲ که در ترجمه کینگ جیمز به «بود» ترجمه شده است، استناد نیز به «بود» ترجمه شده است، اگرچه یادداشتی وجود دارد که می‌گوید: «احتمالاً شد. NIV می‌کنند. در ترجمه اگر به زبان عبری صحبت می‌کنید، این نکته بسیار آشنا است که فعل «*هیا*» می‌تواند به «بودن» یا «شدن» ترجمه شود. حال، شکل فعلی «*هیا*» - «بودن یا شدن» - در معانی مختلفی به کار می‌رود. گاهی به معنای «رخ دادن» است. گاهی به معنای «به وجود آمدن» است. گاهی فقط به معنای «وجود داشتن» است. بنابراین، فکر می‌کنم آنچه از خود کلمه می‌توان فهمید، این است که گاهی به معنای پویای «شدن» و گاهی به معنای ایستا و صرفاً «بودن» به کار می‌رود. بستگی به متن دارد که کدام یک از این معانی ترجیح داده شود. فکر نمی‌کنم بتوانید بر اساس خود کلمه استدلال کنید تا یک دیدگاه یا دیدگاه دیگر را اثبات کنید. برخی سعی می‌کنند این کار را انجام دهند. برخی سعی می‌کنند بگویند که «*حیا*» همیشه یک ایده پویا است، بنابراین باید «شدن» ترجمه شود. آن‌ها سعی می‌کنند از این برای پشتیبانی از ایده تغییر فاجعه‌بار بین آیه ۱ و آیه ۲ استفاده کنند. فکر نمی‌کنم کاربرد این موضوع را تأیید کند. فکر نمی‌کنم بتوانید استدلال خود را بر اساس معنای فعل قرار دهید زیرا هر دو جهت را در بر می‌گیرد. و در رابطه با این دیدگاه، می‌گویم که از نظر دستوری امکان‌پذیر است، اگرچه «*حیا*» می‌تواند به

معنای «شدن» استفاده شود، اما فکر نمی‌کنم شواهد زیادی برای این دیدگاه وجود داشته باشد. و نتیجه آن این است که بقیه فصل واقعاً روایت خلقت نیست. به معنای واقعی کلمه، پس از مشاهده زوال یک خلقت کامل و زیبا، به احیای زمین به عنوان مکانی برای سکونت انسان و حیوانات تبدیل می‌شود.

در برگه کتابشناسی خود، درست «III. A. 4.» در برگه طرح کلی خود، زیر رد نظریه شکاف - وستون فیلدز در وسط صفحه، مطلبی از وستون دلبیو. فیلدز با عنوان «بی‌شکل و پرنشده» می‌بینید. این یک بحث به اندازه یک کتاب درباره پیدایش ۱:۱ و ۱:۲ است. وستون فیلدز به شدت علیه این نظریه فاجعه‌بار شکاف بین ۱:۱ و ۱:۲ استدلال می‌کند. بنابراین اگر علاقه‌مند به خواندن بحث کامل‌تری درباره آنچه خدا گفته است هستید، می‌توانید به کتاب فیلدز در مورد نظریه شکاف مراجعه کنید.

حالا، اجازه دهید اینجا در مورد نظریه شکاف توضیحی بدهم. به سوالی می‌رسیم که در طرح کلی قبلی، وقتی در مورد این تبارشناسی‌ها بحث می‌کردیم، به آن پرداختیم: زمان زمین‌شناسی را کجا قرار می‌دهید؟ در واقع فقط سه مکان وجود دارد که می‌توانید آن را قرار دهید. من به عقب برمی‌گردم. می‌توانید آن را در سیل قرار دهید، ما در مورد آن صحبت کردیم، زمین‌شناسی سیل، تمام لایه‌هایی که در زمین در زمان زمین‌شناسی قرار گرفته‌اند و سپس آن را در پیدایش ۶-۹ قرار می‌دهید. می‌توانید آن را در روزهای پیدایش ۱ قرار دهید اگر «روز» را به عنوان یک دوره زمانی به جای یک روز خورشیدی ۲۴ ساعته درک کنید. این یک جایگزین دیگر است. بعداً وقتی به آن رسیدیم، در مورد آن بحث خواهیم کرد. یا می‌توانید آن را بین پیدایش ۱:۱ و ۱:۲ قرار دهید. سه مکان وجود دارد که می‌توانید این کار را انجام دهید. افراد زیادی هستند که برای حل مشکل زمان زمین‌شناسی، برخی این دیدگاه را ترجیح می‌دهند زیرا در این صورت می‌توانند آن مطالب را بین پیدایش ۱:۱ و ۱:۲ قرار دهند.

متون مختلف دیگری در عهد عتیق وجود دارد که به عنوان پشتیبان این ارتباط با سقوط شیطان ذکر شده‌اند. من فکر می‌کنم مشکل این است، و ما می‌توانیم زمان زیادی را صرف بحث در مورد هر یک از این متون کنیم، مشکل این است که هر یک از این متونی که به آنها اشاره شده است - برخی در اشعیا، برخی در حزقیال و برخی در ارمیا وجود دارد - هر یک از اینها مشکلات تفسیری خاص خود را دارند. در مورد اکثر آنها، این سوال بسیار جدی وجود دارد که آیا آنها اصلاً در مورد شیطان صحبت می‌کنند یا اینکه آیا در مورد پادشاه صور در حزقیال ۲۸ یا پادشاه پادشاه بابل در اشعیا ۱۴ صحبت می‌کنند.

هیچ ارتباط واقعی با پیدایش ۱:۲ برقرار نشده است، حتی اگر آن متون در مورد شیطان صحبت کنند. ۲.

شماره ۲». هیچ ارتباط واقعی با پیدایش ۱:۲ برقرار نشده است، حتی اگر آن قسمت‌ها در مورد شیطان صحبت کنند. بنابراین شما برای اتصال آن قسمت‌ها به این موضوع و اثبات این موضع، چندین استنتاج انجام می‌دهید. بنابراین فکر نمی‌کنم که این موضوع شواهد محکمی داشته باشد.

بیابید به شماره ۳ برویم. احتمال سوم این است که این جمله به خلقت ماده اشاره . به خلقت ماده اشاره دارد . ۳. دارد». در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید «آسمان‌ها و زمین، بلوک‌های سازنده جهان هستند - ماده، در یک محقق عهد عتیق هلندی بود که تعدادی تفسیر Aalders. این دیدگاه را دارد GCH Aalders. مراحل خام آن و مقاله دیگر نوشت . او یک تفسیر دو جلدی بر پیدایش نوشت که اخیراً به انگلیسی ترجمه شده و توسط در مجموعه تفسیر دانشجویان کتاب مقدس منتشر شده است . نمی‌دانم آن را دیده‌اید یا نه . این تفسیر ۴ Zondervan همه تفسیرها را Aalders . یا ۵ سال گذشته منتشر شده است . تفسیر عهد عتیق به زبان هلندی منتشر شده است صفحه ۵۲، در ، Aalders نوشته است، اما او پیدایش را نوشته است و در جلد اول آن تفسیر بر پیدایش نوشته مورد آیه اول می‌گوید: «این فقط یک عنوان نیست»، او دیدگاه اول را رد می‌کند». به همین ترتیب، بدون شک درست است که آسمان‌ها و زمین در اینجا به جهان سازمان‌یافته فعلی، آنطور که پس از کار پیدایش، زمانی که پیدایش ۱ تکمیل شد، ظاهر شد، اشاره ندارند . اینکه جهان چگونه به آنچه امروز هست تبدیل شد، به تفصیل در آیات ۳-۳۱ شرح داده شده است، بنابراین آسمان‌ها و زمین در آیه ۱، نامی از جوهر جهان قبل از شکل‌گیری و نظم دقیق است که در بقیه فصل شرح داده شده است . بنابراین می‌توانیم نتیجه بگیریم که آسمان‌ها و زمین در آیه ۱ به جوهر جهان اشاره دارد . همچنین می‌توانیم بگوییم که پیدایش ۱:۱ جوهری را توصیف می‌کند که کل جهان از آن شکل گرفته است «با این دیدگاه، می‌بینید که این موضوع به طور طبیعی به آیه ۲ می‌رسد . اگر «آسمان و زمین» را نوعی نام‌گذاری مجازی برای جوهر، یعنی بلوک سازنده عناصر جهان، بدانید . می‌بینید که در آیه ۲، زمانی که زمین بدون شکل و خالی، بدون ساختار و بدون نظم است، به پایان می‌رسد . و سپس با شروع به شکل‌گیری، شروع به ساختارمند شدن می‌کند . بنابراین این هم یک احتمال است، مشکل این است که شما باید آسمان و زمین «را در آن صورت به معنای تا حدودی مجازی در نظر بگیرید و از خود می‌پرسید: آیا باید این کار را انجام داد؟» اما این با آیه ۲ پیوستگی دارد . بنابراین فکر می‌کنم شایسته بررسی جدی است . به نظر من یا دیدگاه اول، یا دیدگاه عنوان یا این دیدگاه سوم محتمل‌ترین است . آن «زمین» در آیه ۲ چه چیزی را نشان می‌دهد؟ به نظر می‌رسد نوعی وضعیت وجودی بدون ساختار را قبل از اینکه خدا شروع به نظم دادن به چیزها کند، همانطور که در بقیه فصل ۱ توضیح داده شده است، نشان می‌دهد

ب . پیدایش ۱:۱ به عنوان یک بند فرعی - ۲ دیدگاه .

بسیار خوب، ب . در بخش ۴، این بود: «در نظر گرفتن پیدایش ۱:۱ به عنوان یک جمله مستقل.» «من ۳ تفسیر از این عبارت به عنوان یک جمله مستقل به شما دادم . ب . این است که پیدایش ۱:۱ را به عنوان یک جمله فرعی در نظر بگیریم . حال به عنوان یک جمله فرعی اساساً ۲ دیدگاه وجود دارد . یکی آیه را تابع آیه ۲ و دیگری آن را تابع آیه ۳ می‌کند، و آیه ۲ نوعی پرانتز است

دیدگاه اول این است که آیه ۱ تابع آیه ۲ است. حال تمام دلیل این بحث حول کلمه اول در متن عبری است در آغاز "است. آن دسته از شما که عبری را نخوانده‌اید یا حتی اگر خوانده‌اید، من قصد ندارم به "bereshit که عبری بپردازم، بلکه فقط می‌خواهم بگویم که سوال این است که آیا آن کلمه اول را باید به عنوان مطلق یا حالت سازه درک کرد. دستور زبان‌شناسان در مورد این موضوع بحث می‌کنند و من نمی‌خواهم وارد بخش فنی آن شوم. اما فکر می‌کنم دو ملاحظه وجود دارد که به شدت به نفع درک این است که یک مطلق است. اگر آن را به عنوان یک مطلق درک کنید، آن را به عنوان یک جمله مستقل در نظر خواهید گرفت، "در آغاز خدا آفرید." اگر آن را به عنوان یک جمله سازه در نظر بگیرید، آن را به عنوان یک جمله وابسته در نظر خواهید گرفت. حال، آن دسته از شما که عبری را خوانده‌اید، چیزی در مورد حالت‌های مطلق و سازه می‌دانند. اگر عبری را نخوانده‌اید، وقتی آن را داشته باشید، برای شما تا حدودی قابل فهم خواهد بود. اگر هرگز آن را درک نکرده‌اید، می‌توانید به آنچه در ادامه این بحث می‌آید توجه کنید.

دو چیز وجود دارد که به شدت از مطلق بودن آن حمایت می‌کند. اول اینکه متون ماسورتی کلمه را با یک تأکید، تأکید منفصل، برجسته می‌کنند. این نشانه‌ی قوی است که ماسورتی‌ها آن را به عنوان مطلق می‌فهمیدند. البته ماسورتی‌ها بعداً حدود سال ۱۰۰۰ میلادی آمدند و با یک تأکید منفصل، برجسته کردند که نشان می‌دهد آن را به عنوان یک مطلق می‌فهمیدند. ثانیاً، بدون استثنا، نسخه‌های باستانی هنگام ترجمه آن را به عنوان یک مطلق در نظر می‌گیرند. به عبارت دیگر، ترجمه‌های یونانی هفتادگانی عهد عتیق، سریانی و تمام نسخه‌های باستانی آن را بدون استثنا به عنوان یک مطلق می‌فهمند. این بدان معنا نیست که نمی‌تواند یک ساختار باشد، مقداری ابهام وجود دارد - می‌تواند باشد. اما به نظر می‌رسد که وزن شواهد به نفع مطلق است.

حال کسانی که آن را به عنوان یک ساختار در نظر می‌گیرند و آن را (?) پیدایش ۱:۲ به عنوان یک پرانتز چیزی شبیه به این ترجمه می‌کنند: «هنگامی که خدا شروع به آفرینش آسمان‌ها و زمین کرد»، اکثر آنها آن را تابع آیه ۲ می‌دانند: «هنگامی که خدا شروع به آفرینش آسمان‌ها و زمین کرد، در تاریکی بر روی اعماق بود.» با این حال، برخی می‌گویند که آیه ۲ یک پرانتز است و آیه ۱ باید اینگونه خوانده شود: «و هنگامی که خدا شروع به آفرینش آسمان‌ها و زمین کرد (زمین اکنون تاریکی و خالی بود (آنگاه خدا گفت «...می‌بینید، هنگامی که خدا شروع به آفرینش کرد... آنگاه خدا گفت. آیه ۳ ادامه جمله آیه ۱ است، با آیه ۲ به عنوان یک پرانتز. این باعث می‌شود که آن نسبتاً دست و پا گیر و پیچیده باشد. ما در ساعت بعدی به آن خواهیم پرداخت.

رونویسی توسط جاش کولپ، جیمز فالانکا، انجی سیکنی، اوون ویلیامز و سردبیر آنها الکساندریا فلورز  
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت  
ویرایش نهایی توسط ریچل اشلی  
روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت

